

# جوانان کمونیست ۱۵۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۳ شهریور ۱۳۸۳  
۲۴ اوت ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## اول مه حق ملست!

### نامه برهان دیوارگر

به هیات اعزامی به ایران جهت حضور در محاکمه ما کارگران سقز!

رونوشت به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد

دوستان عزیزم!

مطلع شدیم که شما دوستان، خانم لوتیز بیورویل از وکلای بدون مرز از سوئد، آقای ماتیا س لیندگرن وکیل اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال او) و آقای راجی سورانی نایب رئیس کنفدراسیون بین المللی حقوق بشر و همکار (ای سی اف تی یو)، با سرپرستی کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد، برای شرکت در محاکمه ما کارگران به ایران سفر خواهید کرد. تا در جریان برگزاری روند دادرسی به پیرونده ما کارگران قرار گیرید و به عنوان ناظر حضور داشته باشید.

پیشاپیش خوشحالم از اقدام و تلاش صمیمانه شما و امپدورام بتوانید ممانعت هایی که به احتمال بسیار زیاد سر راه آمدنتان به ایران و شرکت در دادگاه ما ایجاد می کنند را حل کنید و سر موعد بتوانید در محل دادگاه حضور یابید.

دوستان عزیز!

همانطور که اطلاع دارید جرم ما برگزاری مراسم مستقل و بدون مجوز در روز جهانی کارگر بوده است. مایلم به اطلاع برسانم که شخصا قبل از فرا رسیدن روز اول مه بارها برای دریافت مجوز به نمایندگی از طرف جمعی از کارگران که نماینده پخش های مختلف کارگری این شهر بودند، به مراکز دولتی از جمله فرمانداری، اداره کار و حراست فرمانداری شهر سقز مراجعه و درخواست مجوز کرده ام، با مسئولان فرمانداری و اداره کار مذاکراتی انجام داده ام و هر بار قول داده اند رسیدگی کنند. اما با کمال تاسف همچنانکه انتظار میرفت به درخواست مشروع ما جواب

صفحه ۲

## عشق جرم عاطفه!

در صحنه ای شبیه این روز یکشنبه ۲۵ مرداد دخترکی ۱۶ ساله در شهر نكاء مازندران به جرم زنا اعدام شد. چه کلمه پلید و مخوفی: زنا! او به دلیل رابطه جنسی «نامشروع» توسط حکومت شرع کثیف اسلام «مفسد فی الارض» شناخته شد. این است اسلام و حکومت اسلامی.

سارا ایرانی دوست عزیز ما بریده روزنامه ای فرستاده که در آن نام این قربانی حکومت اسلامی را عاطفه رجبی ذکر میکند. این جانورها عاطفه را اعدام کردند!

میگویند عاطفه در دادگاه فحش را به حکومت اسلامی کشیده بود، لباس هایش را به عنوان اعتراض درآورده بود و به رئیس دادگاه «حاج آقا رضایی» تاخته بود. حاج آقا هم شخصا دنبال حکم اعدام دخترک را گرفت و سر سه ماه آنرا به چوبه دار رساند و با دست کثیف خود طناب را به گردن نحیف او انداخت.

انتقام عاطفه و انتقام عشق را خواهیم گرفت. جمهوری اسلامی را سرنگون خواهیم کرد.



## پاپوش دوزی برای کارگران موقوف!



### برهان دیوارگر، گل و فرزند!

کارگر را گرامی بدارند. (به نامه برهان دادگر در همین صفحه مراجعه کنید.) این پاپوش دوزی باید به شدت از سوی کارگران و مردم سقز و سنندج و سراسر ایران، کارگران جهان و همه آزادیخواهان ایران محکوم گردد. یکی دیگر از اتهامات این کارگران امضاء جمع کردن در محکومیت جنایت جمهوری اسلامی در خاتون آباد است. کل این دادگاه محکوم است و فعالین اول مه سقز باید بی قید و شرط آزاد شوند. این

بنا به یک خبر دادگاه ۷ نفر از فعالین اول مه سقز تا اوایل مهر به تعویق افتاده است و در ضمن اعلام شده که آنها تک به تک و در روزهای متفاوت محاکمه خواهند شد. جمهوری اسلامی به این طریق میکوشد تا مانع حضور نمایندگان تشکل های بین المللی کارگری در ایران شود و مبارزه و اجتماعات مردم علیه دادگاه را دشوار کند. مهمتر از آن جمهوری اسلامی اتهامات بو دار و خطرناکی را به دستگیر شدگان اول مه سقز وارد کرده است. نظیر ارتباط با گروههای اپوزیسیون سرنگونی طلب، تبلیغات الحادی و... اینها آشکارا پاپوش دوزی برای رهبران اول مه سقز است که میخواستند روز جهانی

## نفرت آزاد،

## عشق ممنوع!

### دونامه از ایران

(توضیح سردبیر: من چند روز است دارم فکر میکنم که آیا مجاز هستم این نامه ها را چاپ کنم یا نه. راستش را بخواهید هنوز که هنوز است خیلی مطمئن نیستم که کار درستی را انجام میدهم. حتی یک سردبیر هم باید بعضی وقتها تصمیم هایی بگیرد که روتین و عادی نیست.

این ها نامه های شخصی یک دوست عزیز یک خواننده این نشریه به من است. ولی موضوع نامه چنان عمومیتی دارد که میخوانید و قضاوت میکنید. من میتوانستم که داستان را از زبان خودم بازگو کنم اما اگر روح گوته و شکسپیر و تواناترین نویسندگان تاریخ را هم احضار میکردم نمی توانستم موقوع را چنانکه اتفاق افتاده و از زبان کسی که خود در مرکز ماجرا است بیان کنم. من فقط خود را ملزم به آن درجه تغییرات دیدم که اسامی و تعابیر مشخص را حذف کنم تا متهم به انتشار مسائل خصوصی کسی نشده باشم. همینطور بعضی اظهار محبت ها به خودم را حذف کردم چون بسیار خصوصی و احساسی بود و آوردن آن میتوانست حمل بر خودستایی شود. هرچند حتی در این شکل فعلی هم امپدورام حمل بر هیچ چیزی نشود. موضوع این است که یک نفر دارد با تمام قلبش از یک بی عدالتی حرف میزند و مرا خطاب قرار داده است. خیلی جاها اگر اینها را حذف میکردم روح مطلب از دست میرفت. ولی اصل موضوع یک مساله کاملا اجتماعی و سیاسی است که تقریبا هر جوانی در ایران با آن مواجه است. به یک معنی بقول نویسنده نامه ها موضوع بسیار ساده است. به اندازه عشق موضوعی پایه ای، ساده و انسانی

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## نفرت آزاد، عشق ممنوع

است. بهمین دلیل خود را مجاز میدانم که این نامه را چاپ کنیم و راجع به آن صحبت کنیم. مصطفی صابر.)

### نامه اول

مصطفی عزیزم  
این نامه مهمترین نامه ای است که تا بحال برای تو نوشته ام و شاید مهم ترین نامه ای که برای کسی نوشته ام! تو همیشه برای من به دو صورت وجود داشتی. مصطفی صابر عضو کمیته مرکزی حزبی که مثل من تلاش میکند تا دنیای فردا را بهتر کنیم و «رفیق مصطفی» دوست عزیز که از حرفهایش معلوم است انسان است و دوست داشتنی! رفیق من مصطفی، برای همین است که هیچ وقت به تو آقای صابر نمی گویم. بگذار همین اول بگویم که اگر وقت داشتی این نامه را بخوان چون میدانم چقدر گرفتاری، اما بهر حال زندگی شخصی من هم هست! گرچه بدان که با هر مشکل شخصی که داشتم، هرگز پرچم مبارزه را زمین نگذاشته ام!

راستش این نامه به هردوی آن مصطفی هست! هم رفیق من و هم آن مبارز خوشنام... هم به مصطفی دشمن سرسخت مذهب و ناسیونالیسم و خدا و سرمایه و کارمزدی است. مصطفی جان! تازگی اتفاقی برابم افتاده که زندگی شخصی ام را به آتش کشید! و نمی دانم چه لزومی می بینم که این را برای تو بنویسم! شاید چون به هردوی آن مصطفی ها مربوط است! مصطفی عزیزم! علت این آتش مشخص است! پریسا، دوست دخترم، عشق بی نظیرم، میخواهد مرا رها کند!

این البته مشخصا مشکلی است کاملا شخصی، اما علت این خواست جدا شدن چیزی است که آنرا تعمیم میدهد. میدانی رفیق عزیزم مصطفی، میخواهم همه چیز را برایت تعریف کنم! همه چیز بسیار ساده است! من پریسا در گوشه ای چند ساعتی باهم عشق بازی کردیم! ساده ترین کاری که حق دو آدم است. و این ساده ترین کار در کشور ما جرمی است با مجازات اعدام! و بعد میدانی چه شده؟ یک آدم فضول ما را دیده و از ما فیلم گرفته! به خود اجازه داده که پریسا را نصیحت کند که از این کارها نکند و حتی تا پای کثیفترین پیشنهادها و حق السکوت ها به او برود! و حالا پریسامن چنان از این اتفاق و از این قوانین و از این دخالت در امور خصوصی زده شده که با حالتی جنون آمیز میگردد از من نیز متنفر است و میخواهد ترکم کند! او دیگر نمی تواند به چیزی فکر کند! او هم ضد مذهب و ضد اسلام و ضد این تفکرات است. اما حالا چنان از این

فقط کافی بود کسی ما را در آن گوشه خلوت میدید به قبیله «نفرت برتر از عشق است» تعلق نداشت. یا کافی بود که پریسا این دشمن را بهتر میشناخت و به جای این که از عشق بی گناه اش متنفر شود، از آن قوانین متنفر شود!

این اتفاق در تاریخ زندگی ما از تلخ ترین اتفاق ها و واقعی ترین اتفاق هاست! حالا داغ مذهب، تنگ مذهب، هر لحظه بر جان من افتاده است! حالا دیگر آماده ام تا بقیه عمرم را صرف مبارزه با دیوی کنم که پریسا را از من گرفته! صرف مبارزه برای پیروزی عشق بر نفرت! مبارزه برای دنیایی که در آن عشق، نفرت را شکست میدهد! مبارزه برای روزی که امثال من و پریسا ها هر گاه که خواستند، با هم عشق بازی کنند و جاسوس های مخفی حکومتی وجود نداشته باشند. و البته هنوز امید دارم که پریسا هم به این صف و به من پیوندد. چنانکه افکارش این گونه است. آری هنوز امید دارم که پریسای من بخواهد گشت. روزی از همین روزها!

مصطفی جان دلم خیلی پر بود و پر است و کمی خالی خالی کردم! از نظر پریسا من کسی هستم که دوزخ را بر او واجب کرده ام. آه که من بی گناه ترین انسانم که غرق گناه های دروغینم! من قریانی همه آن باورها و پریسا هم! راستش به نظرم او هم قریانی این اسلام شده است! آخ مصطفی جان اشک هایم عذابم میدهند. اگر پریسا برای همیشه از من متنفر شود، بدجوری از مذهب و اسلام شکست خورده ام! هنوز امیدوارم او به سویم برگردد! و آن روز روز پیروزی عشق ما بر نفرت است. در ضمن در دنیای بهتر فردای ما نیز همین حالت است. بیا برای آن دنیا بجنگیم و بیا کاری کنیم که عشق نفرت را شکست دهد!

(توضیح سردبیر: بعد از دریافت این نامه، بپوستم نامه نوشتیم که عزیزم اشک های زیبایت را پاک کن. منم وقتی به سن تو بودم از این لحظات پر از شور و احساس داشتم و حالا وقتی به گذشته برمیگردم و نگاه میکنم می بینم که در آن لحظه خیلی احساساتی شده بودم. حالا همه آن لحظات جزو خاطرات زیبای من هستند. نشانی هستند که من آدمم و احساس دارم. با لبخندی از سر رضایت آن خاطرات را مرور میکنم. اما بدان که این لحظات میگردد. بعد دوستم نامه دوم را نوشت!)

### نامه دوم

مصطفی جانم! مطلب قبلی خیلی احساسی بود و لطفا چیزی از آن که راجع به من و پریسا باشد چاپ نکن. راستش اگر میخواهی به نظر من مقاله ای خودت در مورد این ماجرا بدون ذکر نام بنویس. ماجرا خلاصه این است: من و دوستم در ... عشق بازی کردیم. کسی ما را دید و

## اول مه حق ملت!

از صفحه ۱

مثبت داده نشد و به جای صدور مجوز تهدیدمان کردند.

ما کارگران برگزاری مراسم اول مه را حق مسلم و غیر قابل انکار خود میدانستیم و میدانیم! و برای برگزاری آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد.

به همین خاطر به درخواست جمعی از کارگران شورایی به نام شورایی هماهنگی برگزاری مراسم اول ماه مه سقر تشکیل شد که مسئول اجرایی کار این شورا به عهده من و دو نفر از همکارانم، جلال حسینی و محمود صالحی گذاشته شد. ما سه نفر بر این اساس فراخوانی را به کارگران و مردم برای شرکت در مراسم ساعت ۵ بعد از ظهر در پارک کودک (سقر) دادیم. در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۲، ۲، ۸۳ برابر با اول ماه مه قبل از شروع مراسم با یورش ماموران پلیس و لباس شخصی ها مواجه و تعداد ۵۱ نفر دستگی رو روانه بازداشتگاه اداره اطلاعات شدیم.

یک ساعت بعد از بازداشت، جمع زیادی از ماموران اداره اطلاعات من را سوار ماشین کرده به خانه بردند. با محاصره کامل خانه ام ماموران با زیر پا گذاشتن تمام قوانین بین المللی و حقوق بشر و اصول انسانی به بازرسی خانه ام مشغول شدند و این در حالی بود که با دستهای بسته نظاره گر اعمال ضد انسانی این ماموران بودم. ملرک جرمی وجود نداشت تا آنها ملرکی را بدست بیاورند. ولی همین ماموران در برابر چشمان وحشت زده فرزند خردسال و همسرم تمام وسائل خانه ام را به هم ریخته و در آخر کامپیوتر شخصی، کتابها، آلبوم عکس خانوادگی، دیسکت های کامپیوتری و نوارهای ویدئویی و شناسنامه خودم و همسر و فرزندم را با خود بردند. تا حال

میگویند از ما فیلم گرفته! و حالا حق دارد هر غلطی میخواهد بکند. واقعا این چه دنیایی است که ابراز نفرت در آن همه جا آزاد است، اما برای ابراز عشق باید در گوشه ای پنهان شد؟ حتما میدانی که امروز در اروپا و کانادا، مردم هر جا که بخواهند میتوانند دست دوست خود را بگیرند و او را ببوسند و راحت باشند! اما این ساده ترین روابط انسانی در کشور ما جرم است با سنگینترین مجازات!

البته این را هم بگویم که نسل قبلی در ایران توسط توحش رژیم شدیداً سرکوب شده و شکست خورده. زمانی روسی دخترا با پوز به سر آنها می چسباندند و دست پسران آستین کوتاه را رنگ میزدند! فکر کنم بهترین توصیف از آن توحش اسلامی آن سالها را یک شعری گفته

بخاطر در دسترس نبودن شناسنامه فرزندم موفق به ثبت نام او در مدرسه نشده ام و عملا او را از تحصیل محروم کردند.

مدت ۱۱ روز با اینکه در حال اعتصاب غذا بسر میبردیم شب و روز از ما با چشمان بسته بازجویی کردند. لازم به ذکر میباشد که بعد از یک روز با اینکه سقر شهرستان و دارای دادسرا می باشد ما را به شهر سنندج که مرکز استان است انتقال دادند. در این مدت بشدت حقوقی انسانی ما مورد تعرض بازجوها قرار گرفت و شخصا چندین بار از طرف بازجوها مورد برخورد فیزیکی و شکنجه قرار گرفتیم. اطلاع دارید که دستگیری ما با مخالفت شدید مردم و اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، سازمانهای مدافع حقوق انسان، در سطح بین المللی و در داخل کشور روبرو شد. با همه اینها ما را بعد از ۱۱ روز با قرار وثیقه های سنگین که به هیچ وجه با «جرم» ما خوانایی ندارد، آزاد کردند. در این مدت به هیچ وجه نه به من و نه به اعضای خانواده ابلاغ نشده است که به غیر از برگزری مراسم با کمال تعجب در احضارهای که دریافت کرده ام اتهام ارتباط با احزاب اپوزیسیون خارج از کشور درج گردیده است. این اتهامی واهی و چیزی جز توجیه اعمال ضد کارگری و زمینه سازی برای صدور احکام سنگین برای ما کارگران نیست. با این اتهام میخواهند در مورد ما احکام سنگین صادر کنند. و به این وسیله در برابر خواسته های بر حق ما سد ایجاد کنند و هم از دیگر کارگران و مردم زهر چشم بکشند.

برهان دیوارگر  
از شهر سقر  
جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۸۳

که فکر کنم مال احمد شاملو باشد: «دهنت را میبویند، مبادا گفته باشی دوستت دارم، روزگار غریبی است نازنین! دلت را میبویند!» اما ما نسل شکست نخوردگانیم! ما اینها را عقب زدیم! الان دیگر کسی جرئت «خانوم! روسی تو بکش پایین!» گفتن ندارد. البته هیچوقت کلا بساط این قضیه جمع نشد. و هنوز هم بیش میاد که وقتی به کوه میریم، چند جوان رو برای «امر به معیرو نهی از منکر» در ماشین ریختن و بردن!

مصطفی جان، مردم ما به مبارزاتشان و تلاش هایشان هر لحظه بیشتر این اوباشان اسلامی را اسلامی را به عقب زده اند!... امیلوارم در دنیای بهتر خودمان دیلارت کنم. دنیایی که در اون عشق نفرت را شکست بدهد! برای او دنیا مبارزه میکنم!

# انقلاب جنسی در ایران و چند کلمه خصوصی در باره عشق‌بازی

مصطفی صابر

و تدقیق میکنند.



«دو نامه از ایران» که در این شماره چاپ کرده ایم گویای خیلی مسائل است. موضوع فقط قلب شکسته دوست مان نیست. مساله حتی فقط قوانین و جنایتکاری های جمهوری اسلامی نیست. به اینها دوست عزیز من نیز در نامه هایش پرداخته است. مساله عمیق تر است.

## چرا مارکس؟

مارکس وقتی حدود ۲۵ سال داشت در آثار اولیه اش (در باره مساله یهود، دستنوشته های فلسفی) میگوید که رابطه زن و مرد معیار سنجش کل ترقی و تحول هر جامعه ای است. او میگوید در این رابطه بین مرد و زن است که رابطه مستقیم و احساسی برقرار میشود و انسان طبیعت خود را نشان میدهد و نتیجه میگیرد «از این رابطه میتوانید کل تحول و تکامل انسانی را قضاوت کنید!» این را یکی دو سال بعد در «خانواده مقدس» روشنتر بیان میکند: «تغییر در یک دوره تاریخی همیشه میتواند با میزان پیشروی زنان به سمت آزادی تعیین شود. چرا که در اینجا، در رابطه و زن و مرد، در مناسبات ضعیف (از لحاظ جسمانی) در برابر قوی است که پیروزی طبیعت انسان بر بیرحمی (حیوانی) بیشتر از هرچا مشهود است. درجه رهایی (آزادی) زن میزان طبیعی سنجش رهایی عمومی انسان است.» در همین نوشته های اولیه، مارکس که تحت تاثیر «فوریه» سوسیالیست تخیلی فرانسوی است، به موقعیت زن در جامعه مدرن به شدت حمله میکند، منشاء آنرا مالکیت خصوصی میداند و رهایی را در کمونیسم، در الغاء مالکیت خصوصی بورژوازی و «بازگشت انسان از مذهب، خانواده، دولت و غیره به وجود انسانی یعنی اجتماعی اش» میبیند. این همان موضعی است که مارکس و انگلس بعدها در دیگر آثارشان، از ایدئولوژی آلمانی گرفته تا مانیفست، تا کاپیتال و تا «منشاء خانواده، دولت و مالکیت» بسط میدهند

اما چه شد که نامه های دوست عزیز من مرا به یاد این عبارات مارکس انداخت؟ (در ضمن بگویم که اصل عبارات فوق در دسترس نبود و از کتاب «مارکسیسم و ستمکشی زن» اثر «لیسه وگل» نقل کردم.) خوب واضح است اتفاق ساده و حق طبیعی ای که دوست من از آن نام برده است، بخوبی میزان آزادی زن و مرد در روابط شان را در جامعه ایران منعکس میکند. (البته فقط گوشه ای از آن را و تازه در نزد پیشروترین و بازترین قشر جامعه.) این واقعه بخوبی درجه تمدن جمهوری اسلامی و فرهنگ مسلط عهد بوقی و عصر دایناسورهای اسلامی را نشان میدهد. همینطور تناقض آن با خواست و عمل جوانان را. اما این هنوز عمق فاجعه ای که در همین داستان ساده عشق بازی دو دل‌داده جوان در ایران میشود دید دست نیست. اینکه دوست من چقدر دل شکسته و رنجور است و این که همه اینها را به درست به این جامعه بی رحم سرمایه داری و قوانین ارتجاعی اسلامی و جمهوری کثیف اسلامی نسبت میدهد به جای خود. اما به نظرم کمتر به این توجه دارد که این داستان ساده و این فاجعه هر روزه که در ایران اتفاق می افتد اتفاقا برای پریسا به مراتب خرد کننده تر و نابود کننده تر است.

## اگر دختر باشید!

فقط تصورش را بکنید که شما یک دختر باشید و از عشق بازی شما با یک پسر فیلم گرفته باشند. حالا به دانات آن شخص فصول فیلمبردار کار نداشته باشیم. همین نفس وجود فیلم از یک دختر مشغول عشق بازی در دست یک نفر دیگر (حتی اگر اهل سوء استفاده هم نباشد) زندگی را برای شما تیره و تار خواهد کرد. چه بسی اگر آماده برخورد با اینگونه فشارها نباشید تا مرز یاس مفرط هم بروید. اگر آن فیلم از جایی سر در آورد برای دخترک هزار بار فاجعه تر است. اشتباه نشود، نمی خواهم

من اینست که پریسا دارد به یک حقیقت اشاره میکند که باید به آن دقت کرد. بهر حال من میخواهم مستقل از این مساله مشخص توجه خوانندگان را به این حقیقت جلب کنم. اما باید کمی در مورد انقلاب جنسی صحبت کرد.

## انقلاب جنسی: موانع

مشکل یا مساله واقعی اینست که در ایران دارد یک انقلاب جنسی، یعنی مبارزه برای آزادی روابط جنسی افراد بزرگسال و ایجاد احترام و حقوق برابر دو جنس در این خصوصی ترین رابطه انسانی، صورت میگیرد. اگر بخواهیم نقل فوق از مارکس را مبنا قرار دهیم در واقع جامعه دارد درجه تمدن و تکامل خود را در مقابل عقب ماندگی حکومت و فرهنگ مسلط نشان میدهد. نکته مهم این است که انقلاب جنسی ایران دارد علیرغم حکومت اسلامی و فرهنگ عقب مانده شوینستی و ضد زن اسلامی ایرانی حاکم بر جامعه صورت میگیرد و با انقلاب جنسی کلاسیک در غرب فرق دارد. البته در همان غرب هم بخصوص در اوائل انقلاب جنسی برای فعالین این جنبش چه زن و چه مرد خیلی مشکلات درست کردند. زندانها و محاکمات برپا کردند، دادگاه و «اف بی آی» برایشان پاپوش دوخت. کلیسا و جناح راست و مدافعین اخلاقیات ریاکارانه مردسالار کلی اذیت شان کردند. و در این میان بی شک بیشترین فشار بر زنان بود که وقتی به روابط و مناسبات سنتی خانواده تن نمی دادند با هزار جور مشکل ریز و درشت روبرو بودند. با اینهمه لاقدر در محیط غرب و وجود آزادی های نسبی سیاسی (در قیاس با ایران امروز) انقلاب جنسی بسیار آسانتر جلو رفت. ضمن اینکه

من اینجا در عین حال نمی خواهم رفتار پریسا را توجیه کنم. شکی ندارم که او علیه جمهوری اسلامی دارد میجنگد. (با همین عشق بازی کردن هم جنگید است!) طبق گفته دوستم او نیز ضد مذهب و ضد این نکبت حاکم بر جامعه است. اما از کل ماجرا احساسم اینست که علت عصبانیت و دلخوری او از دوست عزیزم چیزی دیگری است. او احيانا به این اعتراض دارد که دوست عزیز و جوان من متوجه موقعیت خطیر او بعنوان یک دختر نیست. شاید اشتباه بکنم ولی احتمالا این یکی از آن مواردی هست که دخترها از همان سنین کودکی میفهمند و رعایت میکنند، یا صحیح تر مجبورند رعایت کنند، ولی پسرها حتی وقتی مثل من مرد گنده ای شده اند، درست سر در نمی آورند. تقصیر خودشان نیست. جامعه «مرد» بارشان آورده است. پریسا راه افراط میبرد که دوست مرا بنوعی مسبب وضعیتی که بوجود آمده میدانند. اما حدس

سیاه ترین اختناق تاریخ معاصر، علیرغم فرهنگ دولتی عاشوار و آخوند و فاطمه زهرا، علیرغم سنگسار و اعدام و جانورهای مثل جنتی و حسنی و حکومتی که سرکوب زنان یک ابزار حاکمیتش کرده است، صورت میگیرد. این ابر سیاه و خفقان آور اسلام را در فرهنگ سنتی ملی و «زن خوب فرمانبر پارسا» ضرب کنید تا ببینید چه فضای سنگینی علیه انقلاب جنسی فراهم میشود. بالاخره اوضاع اقتصادی هم به هیچ وجه مساعد نیست. درست برعکس انقلاب جنسی در غرب فقر و بدبختی و بن بست اقتصادی در جامعه پیداد میکند و مطابق طبیعت جامعه سرمایه داری زنان (بویژه در طبقه کارگر) فقیرترین و بی حقوق ترین اقشار را تشکیل میدهند. خلاصه هیچ چیز مساعد انقلاب جنسی نیست. قربانیان انقلاب جنسی از نوع ایران را هر روز میتوانید در روزنامه ها عکس شان را ببینید. زنان (و همینطور مردانی) که سنگسار میشوند. زنانی که خود را آتش میزنند. بسیاری از جوانانی که خود را میکشند. دختران فراری. زنان جوانی که مجبور میشوند در مقابله با شوهران پیر و ناخواسته و یا خشن خود دست به خشونت بزنند و محکوم به اعدام میشوند. فحشاء وسیع و عیان، جنایت های هرروزه امثال خفاش شب تهران و قتل های عنکبوتی مشهد و هزاران نمونه دیگر. همانطور که از همین نمونه ها میشود دید گرچه کل جامعه (و بویژه جوانان از هر دو جنس) قربانی این مناسبات وحشیانه و ضد انسانی اند، اما زنان و دختران در مرکز این توحش بی مانند و به یک معنی در صف اول این نبرد عظیم و جانانه قرار دارند.

## خصوصیات انقلاب جنسی

سوالی که مطرح میشود اینست که پس آیا علیرغم اینهمه موانع واقعا انقلاب جنسی دارد صورت میگیرد؟ و این انقلاب جنسی نیرویش را از کجا میگیرد؟ پاسخ سوال اول فکر میکنم برای هر کسی که از آه و فغان آخوندها از «بی عفتی» و «فساد» چیزی شنیده باشد، روشن است. مناسبات جوانان بویژه در ایران علیرغم همه مشکلات و موانع به مراتب به نسبت روابط نسل قبل جلوتر آمده است. اینرا با دو دقیقه صحبت با هر دختر و یا پسر جوان تهران و شهرهای بزرگ صفحه ۹



## انقلاب جنسی در ایران

میتوان فهمید. درجه روابط جنسی قبل از ازدواج امروز در بین جوانان ایران با نسل قبل و حتی با ۵ سال پیش چندان قابل قیاس نیست. امروز خواست آزاد بودن و بدون آقا بالاسر بود در مناسبات جنسی و انتخاب آزادانه پارتنر جنسی دیگر یک خواست جا افتاده جوانان ایران است. اما نیروی انقلاب جنسی در ایران در واقعیت اوضاع ایران ریشه دارد. منصور حکمت در «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» خوب توضیح میدهد که چگونه یک نسل تمام و کمال علیه حکومت اسلامی است. نسلی که بهترین محصول دنیای اینترنت و ساتلایت است و چشم اش را به بهترین های جهان دوخته است. این نسل میخواهد ایران مثل سوئیس بشود و در نتیجه آزادی روابط جنسی هم مثل پیشرفته ترین جوامع غربی برقرار باشد. یک حکومت سرتاپا مذهبی، ضد زن، سنتی، علیه ابراز کمترین تمایلات انسانی بین دو جنس طبعاً در مرکز حملات هر روزه جوانانی قرار دارد. جوانانی که حتی با راه رفتن شان، با کوه رفتن شان، با رقصیدن شان، با موزیک گوش کردن شان، با لباس های شیک پوشیدن و عطر و ادوکلن زدنشان، با آرایش و لاک زدنشان، با «حسین پارتی» رفتن شان چه برسد به روابط جنسی آزادانه و قبل از ازدواج دارند با این رژیم میجنگند. در واقع انقلاب جنسی در ایران قله کوه بسیار عظیم تری است که ما از آن بعنوان جنبش خلاصی فرهنگی یاد کرده ایم. انقلاب جنسی ای که در ایران دارد صورت میگیرد با مبارزه همه جانبه علیه جمهوری اسلامی، با انقلاب علیه این رژیم و کل اوضاع موجود گره خورده است. این نیروی اعتراض عظیم و گسترده علیه جهنم جمهوری اسلامی است که به انقلاب جنسی از نوع ایرانی قدرت تعرض بی نظیر و مبارزه تحت نا مساعدترین شرایط را میدهد. این انقلاب جنسی به نسبت انقلاب جنسی غرب به مراتب سیاسی تر، به مراتب ضد مذهبی تر و انقلابی تر است و جنبه های قوی ضد سرمایه داری دارد. به همین نامه دوست عزیز من نگاه کنید که گویا برای داشتن روابط جنسی آزادانه کمونیست بودن و ضد مذهبی بودن یک فرض اوست!

### موقعیت دختران جوان

اما با اینهمه انقلاب جنسی نوع ایرانی با مشقات و مشکلات زیادی برای دختران و زنان جوان همراه است. و این نکته اصلی است که من در خشم پریسا احساس کردم. او خود را نه فقط در برابر دولت کثیف اسلامی، نه فقط در برابر اخلاقیات مردسالار و کثیف مسلط بر جامعه حتی در کنار مشعوق خود نیز تنها احساس کرده است. چرا که اگر آن فیلم لعنتی جایی پیدایش شود بویژه برای او بد میشود. ممکن است نزد حکومت هردو عشاق جوان محکوم باشند و تازه در این مورد مجازات زنان شدیدتر است، اما در نزد جامعه و فرهنگ عقب مانده ای که هنوز در بین ایرانیان پرسه میزند، رابطه یک دختر خارج از ازدواج مایه شرم و سرشکستی پدر و مادر و برادر و کل خانواده و فامیل است ولی روابط جنسی خارج از ازدواج یک پسر حتی تشویق هم میشود و جزو مراحل «مرد» شدن است. آن قتل های وحشتناک ناموسی که گاه و بیگاه اخبارش در روزنامه ها می آید که پدری دخترش را، برادری خواهرش را چگونه نابود کرده است از همین عقب ماندگی تاریخی و سنت و اخلاقیات ضد زن باقی مانده در جامعه برمیخیزد. اگر در غرب کسی از روابط جنسی دو نفر فیلم بگیرد، این دو نفر میتوانند او را به دادگاه بکشاند و محکوم کنند. اما در ایران آن فرد پست فطرتی که این کار را کرده است از جانب حکومت حمایت هم میشود! ولی حتی در غرب هم عکاسان نشریات بازاری عصر هر آن در کمین مشاهیر (بخصوص زنان) هستند تا بتوانند عکسی چیزی از روابط خصوصی و جنسی آنها فراهم کنند و رونقی به نشریه مبتذل شان بدهند. بهرحال، چه قتل های ناموسی چه فشارها و سرکوفت هایی که بر دختران و زنان دارای روابط خارج از ازدواج وارد میشود و چه جذاب بودن رو کردن زندگی خصوصی مشاهیر و سیاستمداران در غرب به نظر من همه از یک جنس اند. منشاء و پایه اینها عقب ماندگی و وحشی گری بشری است که هنوز نتوانسته به قول مارکس به آن درجه تمدن برسد که کاری به کار روابط جنسی

اعضاء و شهروندان نداشته باشد و به آنها اجازه دهد که هر طور میخواهند زندگی کنند. بدون مزاحمت، بدون دخالت دولت، نشریات و میدیا، خانواده، همسایه و یا فامیل. این بویژه علیه زنان عمل میکند چرا که کلیه جوامع طبقاتی که تاکنونی جوامعی شدیداً مردسالار و پدرسالار بوده اند و سرمایه داری هم در عمل ستمگری بر زنان را تاوأم میبخشد.

بی شک در مقابل اینهمه نابرابری و ستمگری باید قاطعانه ایستاد. در این رابطه یک مقاله از منصور حکمت (زن در زندگی و مرگ...) چاپ میکنیم و بخش مربوط به مطالبات زنان در برنامه حزب کمونیست کارگری را مجدداً می آوریم. آن اولی نگاه منصور حکمت را به ستم کشی زن بطور خلاصه بیان میکند. دومی تبیین تئوریک او از ستم کشی زن و مطالبات فوری که در این رابطه باید مطالبه کرد را مطرح میکند. هر کمونیستی هر زن و مرد آزادیخواهی باید مصممانه برای این خواستها و مطالبات مبارزه کند. طبعاً در مرکز این مبارزه، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی قرار دارد که مطالبات فوق را فوراً و به پیگیرانه ترین وجه برقرار میکند و با نابودی بردگی مزدی آخرین سنگر مردسالاری و فرهنگ ضد زن را از پایه مورد هجوم قرار میدهد. و بقول مارکس «بازگشت انسان از مذهب، خانواده، دولت و غیره به وجود انسانی یعنی اجتماعی اش» را متحقق میکند!

### و چند کلمه خصوصی

اما چند کلمه خصوصی هم در مورد عشق بازی. به نظر من دختران و پسران کمونیست و آزادیخواه باید فرهنگ بسیار والاتری در مناسبات جنسی را رواج دهند و برای تثبیت آن بکوشند. اولین اصل در فرهنگ جنسی متعالی و انسانی، برابری و احترام متقابل دو جنس است. نباید به فشارهایی که جمهوری اسلامی و جامعه مردسالار و سنتی به ما وارد میکند تمکین کرد و تحت شرایطی سکس و عشق بازی داشت که ممکن است به توهین و بی حرمتی کسی منجر شود. منظورم موعظه اخلاقی نیست که خودتان را نگه دارید. بهیچ وجه. باید در این زمینه هم صریح و استوار و انسان بود. باید آزادی روابط جنسی را با صدای بلند اعلام

کرد و برای آن جنگید و بدستش آورد. (البته حواسم هست که باید واقعیت های پیرامون را خوب سنجید و مثل هر مبارزه دیگری توازن قوا را در نظر گرفت!) نباید به این «نرم» و «واقعیت» تن داد که در پستوها و راه پله ها عشق بازی کنیم. چرا باید به این رضایت بدهیم و به آن دلخوش کنیم. حق ما بسیار بیشتر از این است! در غرب در اغلب موارد انسانها آزادند هر جا که خودشان مایل اند عشق بازی کنند. خب همین را باید تلاش کرد و به حکومت و به جامعه و به خانواده تحمیل کرد. اینرا فقط بعنوان یک نمونه میگویم. میدانم مبارزه سختی است اما یادمان نرود بکوشیم در همه حال اصل اول یک رابطه متعالی جنسی را رعایت کنیم: برابری دو جنس و احترام متقابل. اشتباه نشود، بهیچ وجه نمی خواهیم در نقش کتابهای آموزش روابط جنسی ظاهر شوم. این یک مساله بشدت سیاسی و اجتماعی و راستش بسیار هم حساس است. (میگویم حساس چون جامعه ما هنوز ظرافت زیادی دارد که در مقابل اینگونه مسائل بخصوص عشق بازی عکس العمل های عقب مانده و ارتجاعی نشان دهد.) باید در فرصت های دیگر مفصل تر و مشروحتر در این مورد صحبت کرد. این چند کلمه و این نوشته را صرفاً به مثابه یک فتح باب بگیرید. ولی فقط اگر بخواهم با یک تصویر منظوم را ادا کنم، باید بگویم که در بیست و پنج سال پیش، یعنی نسل قبل، چه سنتی و کسانی نظیر فدائی سمبل کمونیسم در ایران بودند. کمونیست های آن دوره، چه سنتی ها، خود در زمینه فرهنگی و برخورد به رهایی زن و بویژه روابط مدرن و انسانی و برابر جنسی، ببخشید ها، یک پا آخوند بودند. مثلاً فدایی با مجاهد و هردو اینها با یک هوادار شریعتی فرق چندانی نداشت. حداکثر دختران مجاهد حجاب غلیظی داشتند و چپ ها با یک روسر و کت و دامن چرکین ظاهر میشدند. اما رابطه جنسی تابو بود. عیب بود. باید پنهان میشد. نشانه ضعف بود! کوتاه آمدن در انقلابی گری و کمونیست بودن بود!! کمونیست های آن دوره بشدت از دختران و پسران عادی جامعه که ادعای «سیاسی» بودن نداشتند، عقب تر بودند. کمونیسم این دوره ایران اساساً با کمونیسم کارگری تداعی میشود که سمبل فرهنگ متعالی و

مترقی و انسانی در همه زمینه ها است. (مثلاً همان مطالبات مربوط به زنان را نگاه کنید.) اما به نظر من بویژه در زمینه روابط زن و مرد هنوز بقایای چپ سنتی و فرهنگ مردسالار و عقب مانده اسلامی ایرانی بر بعضی کمونیست های ما سنگینی میکند. (برای مثال یادم هست که حتی در همین نشریه حدود ۲ سال پیش وقتی ما عکس رفقای شرکت کننده در پلنوم سازمان جوانان را با شرت و پیراهن آستین کوتاه چاپ کردیم مورد اعتراض واقع شدیم، و مدتی بحث داشتیم تا رفقایمان قانع شدند!) راستش به نظر من امروز هم خیلی از دختر و پسرهایی که چیزی هم در مورد کمونیسم کارگری نشنیده اند در روابط بین دو جنس بسیار پیشرفته تر از خیلی کسانی هستند که ادعای «روشنفکر» و «کمونیست» و «چپ» دارند. به نظر من کمونیستهای کارگری باید علیه این عقب ماندگی ها اعلان جنگ دهند. باید یک فرهنگ بسیار مترقی و انسانی و بدون ریاکاری و پنهان کاری و برابر را در جامعه رواج داد. آن نقلی که از مارکس در ابتدا آوردم فقط شامل جوامع انسانی نیست، بلکه شامل حال جنبش های سیاسی و اجتماعی نیز هست. میتوان هر جنبش سیاسی و اجتماعی را بر مبنای درجه تعالی شان در روابط بین زن و مرد و آزادی زن قضاوت کرد. ما کمونیست های کارگری الان یک قدرت در جامعه ایم. اگر ما فرهنگی را باب کنیم و روابط متعالی تری را نشان دهیم سرعت در جامعه رواج پیدا خواهد کرد. اما شرطش آنست که بقول منصور حکمت اول باید خود ناجی را نجات داد!

**با یوزش از دوستانی  
که نامه دادند و  
به دلیل مشغله های  
دیگر حزبی فرصت  
نشد که این هفته  
نامه هایشان را بیاوریم  
بخصوص سیما امیلوار،  
امیر از تهران، مهرا  
عظیمی، اسد حکمت،  
آرش سرخ و...  
هیمنطور بابت صفحات  
کمتر در این شماره  
پوزش میخواستیم امیلواریم  
هفته دیگر به روال  
عادی برگردیم.**

# برابری زن و مرد

## مطالبات فوری یک دنیای بهتر

### برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادها و مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

نهاد، اعم از دولتی و غیر دولتی، مورد پیگیری جدی قرار بگیرد و عاملین آن مطابق قانون محاکمه شوند.

### برابری زن و مرد، ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی‌های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب‌افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف‌پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود

کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه. لغو کلیه تعهدات انقیادآور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.

۴- برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف.

تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.

تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخطی کنند.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب‌های تفریحی

— تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

۵- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متاهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوین نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیرآمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجاندن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

۶- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت  
۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال  
در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها

از طریق سایت روزنه نیز قابل

دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

### رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹

شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱

متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش

خواهد شد.

### برنامه رادیویی سازمان

#### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

(این برنامه ها را میتوانید در

روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به  
اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان  
جوانان  
کمونیست  
کمک مالی  
کنید

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

خشم و نفرت آتونی کندی کلید  
حل معمای جنایات گلاستر را بدست  
میدهد. هر دو مورد باید بعنوان  
نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه  
زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه  
زنان فهمیده شوند. این خشونت از  
مغز معلول وست و از دین معیوب  
کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنگر  
عقل داشته اند که قربانیان خود را در  
میان اقتشار بیحقوق تر جامعه جستجو  
کنند. منشاء این خشونت، دنیایی  
است که زن را در هزار و یک راه و  
رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف،  
قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده  
است و آگاهانه و عامدانه، و در  
اغلب موارد به خشونت آمیزترین  
شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از  
موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر  
سرمایه داری است. هرچه با بازار و  
سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود  
کنار زده میشود. بسیاری از جان  
سخت ترین افکار و تعصبات و راه و  
رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش  
پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور  
افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و  
زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه  
زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی  
مردم این عصر است، اگر علیرغم  
جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی  
زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه  
جهان حکم میراند، باید حکمتش را  
همینجا، در همین عصر و در مصالح  
همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر «جنون»، همیشه  
ممکن است وجود داشته باشد. اما آن  
نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان  
و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً  
زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه  
بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل  
حاکم بر جامعه است.

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳،  
آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال  
منتشر شد.

خداوند برابریم». آنچه مسلم است  
اینست که در ظرف چند ماه آینده  
حدود هزار و دویست کشیش زن هم  
در انگلستان خواهیم داشت که کنار  
همقاران مذکرشان بر منابر، آموزش  
کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن  
و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند  
را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر  
لگج جامعه مردسالار است، به خورد  
مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به  
بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از  
آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب  
کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان  
نر در کلیسای انگلستان، که بعضاً  
حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای  
رم برگشتند، از این تحول خشمگین  
است. میگوید:

«کشیشان زن باید بر دار سوزانده  
شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که  
هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون  
وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها  
راه مقابله با ساحره ها اینست که بر  
دار سوزانده شوند.»

«انجیل در این مورد کاملاً روشن  
است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی  
تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند  
هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک  
زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد،  
جراحی علاج کار نیست.»

فردریک وست، یا جانی خانه  
مرگ هر که هست، دوزخی است،  
پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا  
سالها نامش و اعمالش پشت مردم را  
در خلوتشان میبازراند. اما آتونی  
کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ  
جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی  
کند، کودکان کودکستانی ما در خیابان  
به او لبخند میزنند و سلام میکنند،  
کسی در خانه او دنبال جسدی و در  
مغزش در جستجوی معمای مخوفی  
نیست. اما این همان آدم و همان  
واقعه است.

# زن در زندگی و مرگ

از فردریک وست تا آتونی کندی

منصور حکمت

محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا،  
کسی که قادر به ارتکاب این «قتلهای  
غیر عادی» است چطور میتواند آدم  
سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله  
مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام  
ارتکاب این جنایات دستگیر شد.  
روانکاوان متعدد بیشک به دهلیزهای  
ضمیر او خیره خواهند شد و از  
حسبایات خود کتابها خواهند نوشت.  
اما یک نکته، که بعنوان یک جمله  
ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران  
ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی  
فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره  
میکند: تمام قربانیان این جنایت زن  
بوده اند.

... و این ما را به آتونی کندی  
میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن،  
روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت  
گزارشی در مورد خراشهای ماجرای  
کرامول استریت بر سیمای دوست  
دانشتی شهر گلاستر، مطلبی در مورد  
تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان  
و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن  
چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت  
اقدس آتونی کندی سر کشیش لاتون  
و توابع است. کلیسای انگلستان (که  
حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم  
جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس،  
دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش  
زنان به مقام کشیشی در سینود  
مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای  
اعظم بریستول به این کسوت در  
آورد. این را البته افکار عمومی در  
انگلستان، و قبل از همه خود زنان  
مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق  
زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید  
«تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر  
باشیم میتوان گفت که در پیشگاه

روباد هولناکی در اوایل مارس  
انگلستان را بهت زده کرد. در شهر  
سریز و تاریخی گلاستر، که به کافه  
های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی  
اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد  
که مدفن اجساد قربانیان قتل های  
مرموزی در طول بیست و پنج سال  
گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹  
جسد از کف زیر زمین و حیاط  
خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول  
استریت، که «خانه مرگ» و «تالار  
وحشت» لقب گرفته است، کشف شده  
بود. به تخمین پلیس، بر مبنای قرآنی  
نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه،  
این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در  
سینه آنها که در این سالها گمشده ای  
داشته اند حبس میشود. با هر جسد،  
ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم  
کنجکاری که در محل با دوربین و  
وسایل پیک نیک اطراق کرده اند،  
انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره  
کرایه میدهند. هرکس به فراخور  
شغل و تخصصش چیزی میگوید.  
شهردار گلاستر «مرگ یک شهر» را  
افسوس میخورد. خبرنگار «علمی»  
مفتون تکنولوژی راداری مین یاب  
ارتش در جنگ فالکلند است که  
اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها  
و کشفیاتش است. در حالیکه  
متخصصین علاقم شناسی پلیس در  
تلاش کشف هویت قربانیان از روی  
ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند،  
روانشناسان در تقلائی درک مخیله و  
ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود  
بیمار و در هم پیچیده ای میتواند  
مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه  
عامل این جنایات باید «مریض»  
بوده باشد تقریباً یک فرض عمومی  
است. آخر، بقول پزشک قانونی در

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

## آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی

بهرام مدرسی ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱ bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی

مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷ maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور

جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹ jkamangar@yahoo.com

امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰ omidimadk@yahoo.com

فواد عبداللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲ foadabdullahi@yahoo.com

مشاور دیر

ثریا شهابی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳ shahabi\_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!